چکامه

برآمدن کی بهرام ورجاوند

گزارشی از :

بهمن انصاری

www.TarikhBook.ir

پیشگفتار

منظومه "کي‌بهرام ورجاوند" يکي از کهن‌ترين نوشتارهاي منظوم فارسي است. نويسنده اين چکامه مشخص نيست ولي با پروا به نوع نگارش آن و نزديکي به فارسي کنوني، قطعا روزگاري پس از از بين رفتن ساسانيان به دست اعراب، به رشته تحرير درآمده است.

کي‌بهرام ورجاوند يکي از بزرگترين منجيان ايراني است. در اوستا و ديگر کتب زرتشتي از او به عنوان يکي از مهمترين ياوران نخستين سوشيانت منجي نام برده شده است. بر پايه متون زرتشتي او از دودمان ايراني و از نژاد پادشاهان کهن کياني است که در هند زاده شده و در زماني که گيتي به دست اهريمنان در حال نابودي است به ياري يکي از سوشيانت‌ها به پا مي‌خيزد.

پس از يورش عرب و نابودي شکوه ايراني، ايرانيان که همه چيز خود را از دست رفته مي‌ديدند، تنها چشم اميد به برآمدن منجي‌ها و آزادي از يوغ عرب را داشتند. گفته شده در اين دوره حتي نامه‌نگاري‌هايي ميان زرتشتيان ايران و زرتشتيان هند انجام شده و ايرانيان از هنديان خواسته‌اند تا جستجو کرده و آشکار کنند که آيا کي‌بهرام زاده شده يا خير. منظومه فوق نيز که از روي باورهاي کهن ايراني و نسك‌هاي اوستا به نظم کشيده شده است، نشان دهنده همين اميدواري است.

نگارنده متن کامل منظومه «برآمدن شاه بهرام ورجاوند" را بر پايه ترجمه زيباي استاد مهرداد بهار، براي نخستين بار منتشر کرده و اميد است مورد پسند هم‌ميهنان گرامي قرار گيرد.

بهمن انصاری

دی ماه یکهزار و سیصد و نود و یک خورشیدی

به نام اهورامزدا

کی باشد که پیکی آید از هندوستان،
که [گوید]: «آمد آن شاه بهرام از دوده‌ی کیان،»
که [او را] هست پیل هزار، بر فراز سران[شان] هست پیلبان،
که آراسته درفش دارد به آیین خسروان،
پیش لشگر برند به سپهسالاران،
مردی بایک باید کرد زیرک ترجمان
که شود بگوید به هندوان،
که ما چه دیدیم از دشت تازیکان،
با یکی گروه دین نزار کردند،
و بکشتند شاهنشاه ما، و هرکه آزاده [بود] ایشان،
چون دیوان دین داند، چون سگ خورند نان،
بستدند پادشاهی از خسروان،
نه به هنر، نه به مردمی، بل به افسوس و ریشخند بستدند،
گیرند به ستم از مردمان،
زن و خواسته‌های شیرین، باغ و بوستان،
گزیه برنهادند، بخش کردند بر سران،
با ستم خو.استند باج گران،
بنگر که چند بد افکند ن دروغ بدین جهان،
که نیست بدتر از وی اندر(؟) جهان،
از ما بیاید آن شه بهرام ورجاوند از دوده کیان،
[تا] بیاوریم کین تازیکان،
چونان رستم [که] آورد یکصد کین سیاوشان،
مزگت‌ها فرو هلیم، بنشانیم آتشان،
بت‌کده‌ها برکنیم و پاک کنیم اندر جهان،
تا شکسته شوند دروجزادگان از این جهان.